

بررسی استعاره مفهومی زمان در شعر حافظ و جهان ملک خاتون

سیده اکرم زاهدی، طاهره صادقی تحصیلی^{*}، قاسم صحرایی، سعید زهره‌وند

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

فروردین ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۱، صفحات ۱۹۶-۱۷۳

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵.۶۲۸۶

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

پیشینه و هدف: زمان از مفاهیم انتزاعی است و بحث از چیستی آن همواره مورد توجه فلاسفه و دانشمندان از دوران یونان باستان تا عصر حاضر بوده است. اما علمای علوم شناختی به چگونگی درک زمان و اینکه ذهن انسان زمان را چگونه درک میکند پرداخته‌اند. آنها براساس تحقیقات گسترده به این نتیجه رسیدند که ذهن بوسیله استعاره مفهومی، امور انتزاعی و مبهمی مانند زمان را درک میکند. در پژوهش حاضر شعرهای حافظ و جهان‌ملک خاتون از دیدگاه استعاره مفهومی زمان مورد بررسی قرار گرفته و هدف از آن پی بردن به این مطلب است که این دو شاعر از استعاره مفهومی زمان برای بیان و انتقال چه مفاهیمی استفاده کرده‌اند.

روش مطالعه: روش انجام تحقیق در این پژوهش بصورت توصیفی-تحلیلی و استناد به شواهد درون‌متنی است و دامنه آن تمام ابیات فارسی دو شاعر موردنظر را دربر میگیرد.

یافته‌ها: طبق بررسیهای بعمل‌آمده در شعر هر دو شاعر، زمان از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردارست و در این بین حافظ نگاهی ویژه‌ای به زمان و مفاهیم آن دارد. در دیوان حافظ و جهان‌ملک خاتون، سوای نشان دادن زمان رویدادها، به جنبه ارزشمندی زمان که در قالب سرمایه‌ای ارزشمند یا شئی نفیس و بی‌بدیل مفهوم‌سازی شده توجه نشان داده شده است. علاوه بر این از طریق استعاره مفهومی زمان، مفاهیمی چون تأسف بر ایام از دست‌رفته، وقت‌شناسی، امیدواری، لحظات را با خوشی سپری کردن، عمر را با غم بهدر ندادن اشاره شده است.

نتیجه‌گیری: بنظر میرسد بخشی از ابیات مربوط به استعاره مفهومی زمان در دیوان هر دو شاعر بازتاب‌دهنده دیدگاه فکری و جهان‌بینی آنان است که نشئت‌گرفته از نظام مفهومی است که بر ساختار فکریشان سایه افکنده است؛ در دیوان جهان‌ملک خاتون این بخش از ابیات عمدتاً در قالب تشخیص سروده شده و بازتاب وقایعی است که برای او روی داده است. او زمان را همراهی ناپایدار، بی‌وفا، دزد، ستمکار و گردونه‌ای بیدادگر میدانند. استعاره مفهومی زمان در دیوان حافظ با توجه به شخصیت چندبعدی حافظ، اشراف او بر فرهنگ اسلامی و عرفانی، شور و شوق و خلاقیت شاعرانه، مشرب فکری و فلسفی، مبین امید، اغتنام فرصت، حالات خوشی و سرمدی، وقت آرمانی، و تفکرات خیامی است که از طریق استعاره، مفهوم‌سازی شده است.

تاریخ دریافت: ۱۲ آذر ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۱۹ دی ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۳۰ بهمن ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۱۴ اسفند ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

شعر، زمان، استعاره مفهومی.

* نویسنده مسئول:

sadeghi.t@lu.ac.ir

۳۳۱۲۰۰۱ (۹۸ ۶۶)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Investigating the conceptual metaphor of time in the poetry of Hafez and Jahan Malek Khatoon

S.A. Zahedi, T. Sadeghi Tehsili *, Gh. Sahraei, S. Zohrehvand

Department of Persian Language and Literature, Lorestan University, Khorramabad, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۰۲ December ۲۰۲۰

Reviewed: ۰۸ January ۲۰۲۱

Revised: ۱۸ February ۲۰۲۱

Accepted: ۰۴ March ۲۰۲۱

KEYWORDS

Poetry, Time,
Conceptual metaphor

*Corresponding Author

✉ sadeghi.t@lu.ac.ir

☎ (+۹۸ ۶۶) ۳۳۱۲۰۰۰۱

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Time is an abstract concept and its essence has always been of interest to philosophers and scientists from the Greek period to the present day. But cognitive sciences' scientists have dealt with how to perceive time and how the human mind perceives time. Based on the extensive research, they have concluded that the mind perceives abstract and obscure matters such as time through conceptual metaphor. In the present study, the poems of Hafez and Jahan Malek Khatoon have been examined from the perspective of the conceptual metaphor of time and its purpose is to find out that, these two poets have used the conceptual metaphor of time to convey what concepts?

METHODOLOGY: It is in the form of in-text citation evidence and its scope includes all Persian verses of the two mentioned poets.

FINDINGS: According to the studies done in the poetry of both poets, time has a high importance and position, meanwhile, Hafez has a special look at time, so that time and its meanings are reflected in most of his verses. In the Divan of Hafez and Jahan Malek Khatoon, in addition to showing the time of events, attention has been paid to the valuable aspect of time which has been conceptualized in the form of valuable, exquisite and irreplaceable object. In addition, through the conceptual metaphor of time, concepts such as: regret over lost days, punctuality, hope, spending moments happily, not wasting life with sadness have been addressed.

CONCLUSION: It seems that some of the verses related to the conceptual metaphor of time in the divan of both poets reflect their intellectual view and worldview, which originates from the conceptual system that has overshadowed their intellectual structure; In Jahan Malek Khatoon's Divan, this part of the verses is composed mainly in the form of recognition and reflects the events that happened to her. She considers time to be a corrupt, destructive, unfaithful companion, a thief, an oppressor and a tyrant. The conceptual metaphor of time in Hafez's Divan according to Hafez's multidimensional personality, his mastery over Islamic and mystical culture, passion and poetic creativity, intellectual and philosophical contemplation, expresses hope, seizing opportunities, happy mood, ideal time and Khayyami thoughts Which is conceptualized through metaphor.

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵.۶۲۸۶

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 ۲۱	 ۰	 ۰

مقدمه

زمان مفهومی ناگسستنی از زندگی انسان است و اهمیت آن به حدی است که از کهنترین و مهمترین مسائل فلسفی در طول تاریخ بشری بشمار می‌آمده و پیوسته مورد توجه فیلسوفان قرار گرفته است. «از روزگاران گذشته فلاسفه آن را یکی از قدمای خمسه بشمار آورده‌اند و از مهمترین ارکان هستی» (چشمه روشن، یوسفی: ص ۲۶۳). بحث درخصوص زمان مانند بسیاری از علوم به یونان باستان برمیگردد و ارسطو اولین کسی است که تعریفی بر پایه مبانی علمی ارائه کرد وی معتقد بود «زمان عبارت است از شماره حرکت به نسبت قبل و بعد» (فلسفه ارسطو، جانکار: ص ۱۱۹). وی حرکت را ابزاری برای سنجش زمان میدانست. بعد از او کمتر فیلسوف و دانشمندی را میتوان سراغ داشت که درمورد چیستی زمان بحث نکرده باشد. در تعریف زمان دو دیدگاه مطرح است: ۱. دیدگاه فلسفی، ۲. دیدگاه فیزیکی.

فلسفه میکوشد به یاری عقل و استدلال به حقایق و اسرار عالم دست یابد و بی‌شک زمان یکی از اصلیتین این حقایق است. «لبّ دیدگاه پیشینیان درباره ماهیت و مفهوم زمان را میتوان ترکیبی از دیدگاه افلاطون و ارسطو دانست. آنها معتقدند زمان بعنوان کم متصل غیرقارالذات، حقیقتی است مستقل از اشیا خارجی بطوریکه اشیا با قرار گرفتن در آن متصف به سیلان و گذرایی میشوند. بر این اساس، قبل از آفرینش اشیا جهان، زمان بعنوان یک ظرف خالی وجود داشته است. این دیدگاه در علم جدید بوسیله اسحاق نیوتن تقویت گردید؛ هرچند آلبرت انیشتین با نظریات نسبیت عمومی و خصوصی خویش در این اندیشه خلل افکند، ولی نتوانست سیطره آن را بر اذهان بزدايد. در جهان اسلام صدرالمتألهین شیرازی قهرمان نظریه جدیدی درباره زمان بشمار می‌آید و آن است که زمان نحوه وجود است» (مفهوم زمان در فلسفه برگسن، ابراهیمی دینانی و پیرمرادی: ص ۹۶).

سؤال اینجاست که ماهیت موضوعی که برای فلاسفه و دانشمندان آنچنان پیچیده است، چگونه درک آن برای ذهن انسان فارغ از هر سطح سواد و بینشی بدیهی است؟ فلاسفه پاسخ به این پرسش را مربوط به حیطه روانشناسی میدانند، زیرا معتقدند چگونگی درک زمان بواسطه ذهن برای یافتن پاسخی درمورد چیستی زمان راهگشا نیست. اولین کسی که مفهوم زمان را از نظر روانشناسی گسترش داد، پیازه بود؛ وی معتقد بود مفهوم زمان در ذهن کودک وجود ندارد، بلکه بصورت روندی تدریجی بوسیله مفاهیمی چون حرکت و سرعت، زمان را مفهوم‌سازی میکند و زمان مفهوم‌سازی‌شده کودک از مکان مشتق میشود (ر. ک: بررسی معناشناختی استعاره زمان در داستانهای کودک به زبان فارسی، سجودی و قنبری: ص ۱۴۳).

با ظهور علوم شناختی در قرن بیستم، شاخه روانشناسی شناختی و بدنبال آن زبانشناسی و معناشناسی شناختی وارد این حیطه شده که ذهن چگونه زمان را درک میکند. شناختیان معتقدند اصطلاحات اندکی درخصوص زمان وجود دارد که بوسیله آن بتوان زمان را شناخت. درواقع «هرگونه فهمی که ما از زمان داریم وابسته به مفاهیم دیگر همچون حرکت، فضا و رویدادهاست» (فلسفه جسمانی، لیکاف و جانسون: ص ۲۰۷)؛ یعنی تجربه انسان از زمان وابسته به تجربه واقعی او از رویدادهاست و رویدادها را معیاری برای زمان قرار میدهد، مانند حرکت خورشید و عقربه‌های ساعت.

طبق نظر زبانشناسان شناختی بویژه لیکاف و جانسون، ذهن انسان امور انتزاعی و مبهم را ازطریق استعاره درک میکند. فیلسوفان و فیزیکدانان معتقد به تقدم زمان بر حرکت هستند، اما شناختیان اعتقاد به تقدم حرکت بر زمان دارند، زیرا مغز حرکت را بیواسطه و مستقیم احساس میکند و از آن ب شکل حوزه مبدأ برای نظامهای استعاری حوزه‌های هدف استفاده میکند؛ یعنی چه زمان و چه هر موضوع ذهنی دیگری، مفاهیمی هستند که بسادگی درک

نمیشوند و تنها بوسیله استعاره و حوزه‌های مبدأ مفهوم‌سازی و قابل‌درک میشوند، زیرا «حوزه‌های هدف انتزاعی، پراکنده و فاقد مرز مشخصند؛ در نتیجه نیازمند مفهوم‌سازی استعاری هستند» (استعاره مقدمه‌ای کاربردی، کوچش: ص ۵۱).

در پژوهش پیش رو در پی آنیم در شعر حافظ و جهان‌ملک خاتون از استعاره مفهومی زمان برای بیان چه مفاهیم یا مضامینی استفاده شده است.

سابقه پژوهش

در زمینه نظریه استعاره مفهومی در ایران پژوهشهایی صورت گرفته که میتوان به این موارد اشاره داشت: رئیسی و همکاران (۱۳۹۹) مقاله‌ای تحت عنوان «استعاره‌های مفهومی زمان در زبان فارسی: رویکردی شناختی-پیکره‌ای» به بررسی ۳۶ متن از نویسندگان معاصر پرداخته‌اند که در نهایت به پرکاربردترین حوزه‌های مبدأ در این آثار دست یافته‌اند و از آن نتیجه ویژگیهای درون فرهنگی که بر ذهن و نگرش نویسندگان معاصر مؤثر بوده استنباط نموده‌اند. کوشکی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی استعاره مفهومی زمان در اشعار ناصر خسرو و اخوان ثالث» به بررسی شعرهای ناصر خسرو و آخر شاهنامه و از این / اوستای اخوان ثالث پرداخته که نهایتاً به ۱۶۰ استعاره مفهومی در حوزه زمان دست یافته و همچنین تفاوتها و شباهتها در نگرش به زمان را از دید دو شاعر نتیجه تفاوت تجارب فردی ایشان دانسته است.

گلفام و همکاران (۱۳۸۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «استعاره زمان در شعر فروغ فرخزاد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی» به جنبه استعاره‌های قراردادی و نو در اشعار فروغ فرخزاد پرداخته‌اند. هاشمی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون» به تبیین مبانی آن و بعضاً به شرح برخی ابهامات و بیان نواقص آن پرداخته است.

در تحقیق حاضر به موضوع زمان از زاویه دید استعاره مفهومی شعر حافظ و جهان‌ملک خاتون پرداخته شده و هدف از آن دریافتن این مطلب است که در دیوان این دو شاعر از طریق استعاره مفهومی زمان برای بیان چه مفاهیمی استفاده شده است. پژوهش حاضر در خرداد ۱۴۰۰ در دانشگاه لرستان به انجام رسیده است.

بررسی و بحث

استعاره مفهومی زمان

لیکاف و جانسون با طرح نظریه مفهومی، مباحث جدیدی در زمینه استعاره و کاربرد آن ارائه داده‌اند. این دو استعاره را موضوعی منحصر به حوزه‌های زبان، شعر و تخیل و امری تصنعی و تزئینی نمیدانند، بلکه بر این باورند «برعکس، بخش عمده‌ای از فرایندهای فکری آدمی استعاری است» (استعاره‌هایی که با آنها زندگی میکنیم، لیکاف و جانسون: ص ۱۷). لیکاف و جانسون با تحقیقات گسترده و طولانی در زبان گفتار، نشان دادند نقش استعاره در فهم امور انتزاعی و مسائل مبهم، کلیدی و کاربردی است و اساساً ذهن انسان برای درک این امور از استعاره کمک میگیرد. درواقع «استعاره مفهومی عبارت است از درک امور انتزاعی بر پایه امور عینی؛ به دیگر سخن، استعاری اندیشیدن یعنی تجسم مفاهیم ذهنی» (سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی: ص ۳۲۵) استعاره ابزار نیرومندی برای درک و شناخت ماست و ما را قادر میسازد خود و جهانی که در آن زندگی میکنیم بشناسیم، تعبیر کنیم و با کمک نشانه‌ها به آن شکل بدهیم. استعاره‌پردازی درواقع قدرت و توانایی آدمی در شناخت و تعبیر است،

بنابراین استعاره امری معرفت‌بخش است، زیرا امکان بیان و انتقال ناگفته‌هایی را فراهم می‌سازد که با هیچ روش دیگری قابل بیان نیست (ر. ک: بلاغت تصویر، فتوحی رودم‌معجی: ص ۳۴۱). با این دیدگاه، درحقیقت زبان بازتابی از آن چیزی است که در ذهن رخ می‌دهد؛ این دو زبانشناس با طرح این نظریه، بیان داشتند «زبان بخشی از الگوهای فکری ما را شکل می‌دهد و ذهن و زبان از هم تفکیک‌ناپذیرند» (معنا، زبان و ذهن، اندرهیل: ص ۶۵).

طبق نظریه مفهومی، اهمیت استعاره بخاطر جایگاه شناختی آن است، اینکه ذهن بوسیله آن مسائل مبهم را درک می‌کند. این نکته که امور انتزاعی از اساسی‌ترین و مهمترین مؤلفه‌ها و مبانی زندگی بشر هستند، اهمیت استعاره مفهومی را دوچندان می‌کند. ذهن آدمی اموری نظیر اخلاق، مذهب، زمان، عشق، دین، عاطفه، مرگ، زندگی، جامعه، احساسات، عواطف، اقتصاد، تورم، ملت و... را از طریق امور آشنا تر و قابل فهم‌تر برای خود مفهوم‌سازی می‌کند. در بین این امور، زمان از موقعیت جالبی برخوردار است. لیکاف و جانسون در مورد درک زمان معتقدند «ما هیچ مفهوم کاملاً روشنی از زمان -در ذات- خود نداریم. هرگونه فهمی که ما از زمان داریم، وابسته به مفاهیم دیگر چون حرکت، فضا و رویدادهاست» (فلسفه جسمانی ذهن جسمانی و چالش آن با اندیشه غرب، لیکاف جانسون: ص ۲۰۷). یعنی برای مفهوم‌سازی زمان بدون استعاره مفهومی نمیتوان چندان موفق بود. زمان یکی از اساسی‌ترین مقوله‌های زندگی انسان است، بالینحال زمان با خود زمان مفهوم‌سازی نمیشود؛ درواقع «مقدار بسیار اندکی از فهم ما درباره زمان صرفاً برحسب خود زمان است و بخش عمده‌ای از فهم ما در این باره روایت استعاری فهم ما از حرکت در فضا است» (همان: ص ۲۱۰).

در علوم شناختی، حرکت از زمان مقدم‌تر و اصل‌تر است، چون معتقدند در اکثر فرهنگها زمان از طریق حرکت قابل فهم است؛ «شاید بتوان گفت که این موضوع یکی از مقبولترین موارد جهانی بودن در مفهوم‌سازی استعاری است. ... افراد در بسیاری از فرهنگها زمان را هم بصورت ماهیتی ایستا و هم پویا مفهوم‌سازی می‌کنند. مفهوم‌سازی ایستا از زمان اغلب شامل ماهیتی «در حال گذار» درک می‌کنیم، یعنی بر گذر زمان تکیه می‌کنیم. هر دو نوع این مفهوم‌سازیها اجتناب‌ناپذیر و ذاتاً استعاری است» (استعاره در فرهنگ جهانیها و تنوع، کوچش: ص ۷۳). بر همین اساس لیکاف و جانسون این الگوهای زمانی را ارائه داده‌اند: ۱- الگوی زمان متحرک، ۲- الگوی ناظر متحرک (دورنمای زمان)، ۳- الگوی توالی زمانی. این دسته‌بندی براساس تصور ذهن از زمان صورت گرفته، «ما زمان را برحسب چند عنصر پایه می‌فهمیم: اجسام فیزیکی، محل آنها و حرکت آنها» (استعاره مقدمه‌ای کاربردی، کوچش: ص ۶۷).

الف) الگوی زمان متحرک: در این الگو زمان بشکل اجسام یا اشیای متحرکی که بطور متوالی در حال حرکتند مفهوم‌سازی میشود. در اصل‌ترین حالت این الگو، همیشه یک ناظر ساکن رو به یک جهت ثابت ایستاده که مسیر بی‌نهایت، پشت‌سرهم و لاینقطع از اجسام از سمت پیش روی او بسمت پشت سرش در حرکتند. گاهی زمان در حال گذر بشکل یک جریان سیال و در یک خط ممتد در حرکت مفهوم‌سازی میشود؛ در این نوع بخصوص اشیا و اجسام متحرک زمان را نشان نمیدهند، «بلکه جریانی سیال معادل زمان قرار دارد. در این نوع، ما از «جریان سیال زمان» صحبت می‌کنیم. در اینجا تمرکز و کاربرد اصلی استعاره بر طول مدت زمان است، جنبه‌ای از زمان که سایر استعاره‌ها ما را متوجه آن نمیسازند. ... در آثار ادبی عمدتاً در قالب رود نشان داده میشود» (استعاره در فرهنگ جهانیها و تنوع، کوچش: ص ۷۷).

ب) الگوی ناظر متحرک (دورنمای زمان): در این الگو، زمان بصورت مکان یا فضایی محدود و محصور درک میشود و مشاهده‌گر نسبت به زمان در حال حرکت است و مسیر حرکتش رو به جلوست، بگونه‌ای که آینده مکانی در پیش

رو و گذشته مکانی در پشت سر اوست و زمان حال، مکانی یا موقعیتی است که ناظر در آن حضور دارد و یا بر سر راه او قرار دارد. در این الگو زمان گویی زمین یا مسیری است که ناظر بر روی آن راه می‌رود، در نتیجه می‌توان آن را اندازه گرفت. همچنین مقدار آن کم یا زیاد باشد، زمان گستره دارد و گستره آن می‌تواند محدود و یا مرز داشته باشد. «ناظر در حین حرکت بسمت آینده، می‌تواند چیزی را با خود به آن زمان ببرد. این بدان معناست که فرد می‌تواند باعث بوجود آمدن تغییراتی در آن زمان مشخص شود» (استعاره‌های مفهومی زمان در زبان فارسی: رویکردی شناختی-پیکره‌ای، رئیسی و افراشی و نعمت‌زاده و مقدسین: ص ۲۲).

ج) توالی زمانی: در این الگو، ناظر جایگاهی ندارد و تنها به توالی بازه‌های زمانی مربوط می‌شود. توالی زمانی فقط تلفیقی از مفاهیم زمانهای گذشته، حال و آینده نیست، «بلکه برای تلفیق رویدادهای زمانی، از هر نوع که باشد بکار می‌آید. بدینسان، رویدادهای زمانی چه قبلتر یا بعدتر از هم باشند می‌توانند با هم ارتباط یابند. این ارتباط بر اثر توالی زمانی رویدادها نسبت به یکدیگر حاصل می‌شود» (ساختار زمان در رمان چشم‌هایش از منظر معنی‌شناسی شناختی، دعوت‌خواه، صراحی و برکت: ص ۱۲۷).

علاوه بر دسته‌بندیهای زمانی، برای این پژوهش نیاز به تشریح تعاریف در حوزه استعاره مفهومی است که در ذیل بدانها اشاره می‌شود.

نظام مفهومی: چارچوبی است که در قالب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم؛ این نظام معنایی مشحون است از تجربه فردی و جمعی، تاریخ جمعی و فردی، جغرافیا و زیست‌بوم، آداب و رسوم، دین و مذهب، عقیده و باور، مؤلفه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، طبقاتی و هر آنچه که در آن ساختار فکری هر فردی مؤثر و دخیل است؛ تمام این مؤلفه‌ها، پایه ذهنمان را تشکیل می‌دهد که براساس آن با دنیای پیرامونمان در تعاملیم که در زبان که سطح‌ترین و ملموس‌ترین نمود اندیشه و ارتباط است خود را نشان می‌دهد. استعاره در این نظام مفهومی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

پایه‌های استعاره مفهومی: استعاره مفهومی دارای سه پایه است: ۱- حوزه (قلمرو) مبدأ، ۲- حوزه (قلمرو) مقصد، ۳- نگاشت.

۱- حوزه مبدأ: عموماً امور آشنا، ملموس، عینی، متعارف و محسوس‌تر نسبت به حوزه مقصد را شامل می‌شود.

۲- حوزه مقصد: غالباً شامل مفاهیم و امور انتزاعی، ناآشنا و مبهم نسبت به حوزه مبدأ می‌باشد.

۳- نگاشت: این واژه اصطلاحی ریاضی است. «بین حوزه‌های مبدأ و مقصد، نگاشت یا انطباقات ادراکی بنیادی یا ذاتی وجود دارد» (استعاره مقدمه‌ای کاربردی، کوچش: ص ۲۳). این انطباقها و تناظرهای مفهومی غالباً با نام نگاشت یا نقشه‌برداری عنوان می‌شود، به این معنا که الگو یا نقشه یک حوزه بر حوزه دیگر منطبق می‌شود، مانند کاری که نمودارها و جدولها در ریاضیات انجام می‌دهند (ر.ک به: مجاز در حقیقت، ورود استعاره‌ها در علم، دباغ: صص ۷۳-۷۲).

تحلیل داده‌ها

زمان ار ارکان هستی است و جایگاه ویژه‌ای در زندگی انسان دارد؛ در شعر حافظ و جهان‌ملک خاتون به زمان توجه و نگاه خاصی شده است؛ بطوریکه با استفاده از استعاره مفهومی زمان علاوه بر نشان دادن زمان رویدادها، چه در قالب الگوهای زمانی و چه در قالب تشخیص هر کدام از منظر جهان‌بینی و زاویه دیدی که به دنیا مینگرند، به

مسائل و مفاهیم مهم زندگی که با زمان پیوند دارند پرداخته‌اند (درحالی‌که هر دو در یک دوره زمانی و محیط زیسته‌اند) که در دنباله بصورت جداگانه با چند شاهد مثال بدانها اشاره خواهد شد.

تحلیل زمان و مفاهیم آن بر پایه استعاره مفهومی در اشعار حافظ

حافظ از بزرگترین شاعران ایران و جهان است، عالمی ادیب، با استعداد و خلاقیت خارق‌العاده که شعرش نموداری از ذوق شاعرانه و لطافت عارفانه است. «از اختصاصهای کلام حافظ آن است که او معنیهای دقیق عرفانی و حکمی و حاصل تخیلهای لطیف و تفکرهای دقیق خود را در موجزترین کلام و روشنترین و صحیحترین آنها بیان کرده‌است» (تاریخ ادبیات، صفا: ص ۱۸۸). از معانی و دقایق عرفانی که حافظ بدان عنایت ویژه‌ای نشان داده مقوله وقت و ارزشمندی زمان است. «بطوریکه وقت در سخن او در طیفی از بیانیها و معانی متنوع و رنگارنگ جلوه کرده است و گستره و ژرفایی شگفت دارد» (وقت حافظ، براتی: ص ۹۹). توجه به موضوع زمان و اهمیت آن در زندگی آدمی در شعر حافظ بگونه‌ای است که نمیتوان آن را در شعرش موضوعی جانبی و فرعی دانست؛ به عبارت دیگر «رویکرد وی نسبت به مقوله زمان، رویکردی اندیشمندانه و شاعرانه است» (زمان در شعر حافظ، محمدی آسیابادی: ص ۱۲۲)؛ تا جایی که میتوان جنبه ارزشمندی زمان را از موضوعات و مفاهیم کلیدی شعر حافظ دانست که از طریق استعاره مفهومی بدان پرداخته شده است. در این بین زمان حال از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، به نحوی که زمان گذشته و آینده را تحت الشعاع قرار میدهد و گاه از اعتبار و ارزش ساقط میکند.

زمان در شعر حافظ تحت تأثیر شخصیت چندوجهی شاعر و اشراف وی بر فرهنگ و مبانی اسلامی، عرفانی و ایرانی، خلاقیت شاعرانه و مشرب فکری و فلسفی، حول چند محور اساسی میچرخد: (۱) تفکرات خیامی، (۲) اقتضای زمان، (۳) صبر و امیدواری، (۴) زمان سرمدی، (۵) مکان قدسی، (۶) حسرت بر ایام ازدست‌رفته، (۷) سرعت زمان، (۸) محدود بودن زمان و فرصت، (۹) جبران مافات، (۱۰) محتاط بودن، (۱۱) اجبار و تسلیم، (۱۲) اطمینان، (۱۳) موقع-شناسی، (۱۴) غفلت و عواقب آن که از طریق استعاره مفهومی بیان شده است. علاوه بر این موارد چهره زمان در قالب تشخیص از مفاهیم استعاری مورد توجه حافظ است. مفاهیم زمان در اشعار حافظ:

تفکرات خیامی: با روی کار آمدن قدرتهای نوظهور غلامان چون غزنویان بازار متهجرانه جزم‌اندیش گرم شد تا بحدی که به ضدیت و تکفیر عقلا و فیلسوفان برآمدند و درس و بحث علما و دانشمندان از رونق افتاد. در چنین دورانی آزادی بیان محدود شده و بناچار عالمی چون خیام به دنیای شعر پناه آورد و اندیشه‌ها و سوالات و منویات خود را با بیانی شاعرانه و هوشمندانه در قالب رباعی عرضه کند. اندیشه‌ها و عقایدی که وی در رباعیاتش بیان شده و از آن با عنوان تفکر خیامی یاد میشود، بلحاظ مضمون به پنج موضوع تقسیم‌بندی کرد: «ناپایداری دنیا و زندگی، توجه دادن به این جهان و این زمان (اغتنام فرصت)، شک و حیرت، مرگ و حیات پس از مرگ، مستی» (نظام فکری خیام، فاضلی: ص ۸۶). تفکرات خیامی از مضامین پرتکرار در دیوان حافظ است، بنحویکه بخشی مشرب فکری و جهان‌بینی او را ساخته است. مفاهیمی چون در لحظه زندگی کردن، لحظات را با شادی و شادخواری سپری کردن، حتی یک لحظه را برای فوت شدن زمان گذشته با غم بهدر ندادن محتوای بیت‌های زیادی از حافظ است:

۱- دمی با غم به سر بردن جهان یکسر نمیرزد / به می بفروش دلق ما کزین بهتر نمیرزد (همان، غزل ۱۵۰، بیت ۱)^۱

از نظر حافظ همه دنیا به اندازه یک نفس با اندوه زیستن ارزش ندارد. بنابراین خرقة زهد را باید در بهای باده داد که این دلق بیش از این ارزش ندارد. حافظ با الگوی ناظر متحرک دم و لحظه را بمثابة مکانی تصور کرده که ناظر برای مدت کوتاهی که در آن اقامت دارد.

۲- برو به هرچه تو داری بخور دریغ مخور / که بیدریغ زند روزگار تیغ هلاک (همان، غزل ۲۹۸، بیت ۲)
شاعر از مخاطب می‌خواهد هرچه از آن اوست تمتعی بگیرد و بهره‌ای ببرد، چه ایام شمشیر هلاک بی‌محابا برمی‌کشد. حافظ از طریق استعاره مفهومی در قالب تشخیص این موضوع را بیان کرده است.

۳- وضع دوران بنگر ساغر عشرت برگیر / که به هر حال همین است که دیدی اوضاع (همان، غزل ۲۹۲، بیت ۵)
حافظ می‌گوید حال روزگار را ببین و جام باده بگیر. چون به هر حال در این اوضاع متغیر و ناپدار این بهترین است. دوران با استعاره مفهومی زمان بمثابة مکانی می‌ماند که ناظر آن را مشاهده میکند.

۴- پنج‌روزی که در این مرحله مهلت داری / خوش بیاسای زمانی که زمان این همه نیست (همان، غزل ۷۷، بیت ۵)

در این بیت تفکر خیامی به اوج خود رسیده، از یک طرف با استعاره مفهومی و بکار بردن عدد پنج به محدود بودن زمان اشاره کرده و هم در عبارت «زمان این همه نیست» اشاره به فرصت اندک آدمی در دنیا کرده و درعینحال «گوی ی‌ادآور این نکته عمیق نیز هست که زمان هم با همه نامحدودی و بیکران و ازلی و ابدی بودنش چیزی نیست» (چشمه روشن، یوسفی: ص ۲۶۴). اندیشه تسامح و سهلگیری در بیت موج می‌زند. زمانی در مصراع دوم مطابق الگوی ناظر متحرک گویی مکانی است که از ناظر خواسته شده به دور از شور و شر دنیا در آن بیاساید.

صبر و امیدواری: این مفاهیم در دیوان حافظ از طریق استعاره مفهوم‌سازی شده‌اند؛ در شعر حافظ غالباً این دو بصورت عمل و نتیجه عمل بیان شده است. حافظ آنگونه که از شعرش مستفاد می‌شود ذاتاً انسان امیدواری است و باور دارد مادامی که انسان زنده است امید به بهبودی و جبران مافات هست و تنها دوران پس از مرگ را دوران ناتوانی بحساب می‌آورد. شاید چنین تفکری در کنار تفکرات خیامی سبب شده که حتی حاضر نیست در فوت شدن فرصتها هم ابراز پشیمانی و ناراحتی کند:

۱- صبر کن حافظ به سختی روز و شب / عاقبت روزی بیایی کام را (دیوان حافظ، غزل ۸، بیت ۹)
حافظ از طریق الگوی توالی زمانی و الگوی ناظر متحرک به موضوع صبر زیاد و برآورده شدن آرزو اشاره کرده است؛ روز و شب بصورت مکانهایی پشت‌سرهم درک میشوند که حافظ در آنها با سختی بسیار صبوری پیش گرفته، چون مطمئن است روزی آرزوی او محقق خواهد شد.

۲- رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند / چنان نماند، چنین نیز هم نخواهد ماند (همان، غزل ۱۷۸، بیت ۱)
استعاره مفهومی زمان (ایام غم) بمثابة شیئی تمام‌شدنی است. شاعر بشارت می‌دهد که روزگار اندوه نمی‌پاید و غم و اندوه به یقین سپری خواهد شد.

۳- تو عمر خواه و صبوری که چرخ شعبده‌باز / هزار بازی از این طرفه‌تر برانگیزد (همان، غزل ۱۵۴، بیت ۶)

۱. تمامی ابیات انتخابی از کتاب دیوان حافظ براساس نسخه علامه محمد قزوینی، قاسم غنی به اهتمام جهانگیر منصور، چ ۴۷، نشر دوران، تهران ۱۳۸۹ صورت گرفته است.

حافظ میگوید: دوام زندگانی و شکیبایی بجوی، چه گردون نیرنگباز هزار نقش حادثه شگفت از این پدید آورد. در اینجا استعاره مفهومی زمان عمر است که با دعا امتداد خواهد یافت و طولانی خواهد شد.

۴- یوسف گمگشته بازآید به کنعان غم مخور / کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور (همان، غزل ۲۵۴، بیت ۱)

نمونه‌ای دیگر از امیدواری و خوش‌بینی حافظ که مطمئن است با صبوری بدان دست خواهد یافت و بالأخره روزگار بر وفق مراد او خواهد گشت، دوران سختی و هجران سپری خواهد شد. در این بیت روزی مطابق الگوی ناظر متحرک، مکانی در آینده‌ای است که بر سر راه ناظر قرار دارد و طبق گفته شاعر حتما دیر یا زود بدان مکان خواهد رسید.

مکان قدسی (اوقات طلایی): در دیوان حافظ برخی از اوقات شبانه‌روزی حالت قدسی دارند که شاعر در آن اوقات یا به فتوحات روحانی و فیوضات ربانی نائل شده یا بصورت زمانی مقدس که دعا در آن موقع مستجاب میشود بیان شده است. در چنین ابیاتی زمانهای مشخص بصورت مکانهایی مقدس درک میشود، اوقات زمانی شامل: شام و سحرگاه، شب، نیم شب، سحر، دوش و صبح است:

۱- چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی / آن شب قدر که این تازه براتم دادند (همان، غزل ۱۸۲، بیت ۳)
شب و سحر موردنظر حافظ طبق الگوی ناظر متحرک بمثابه مکانهایی با فاصله اندک از همدیگر که به حافظ در این مکانها مقدس (بامداد فرخنده و شامگاه خجسته) تازه برات داده‌اند.

۲- ای نسیم سحری بندگی من برسان / که فراموش مکن وقت دعای سحرم (همان، غزل ۲۲۷، بیت ۴)

سحر مکانی قدسی مفهوم‌سازی شده که مخصوص دعاست و حافظ از یارش خواستار التماس دعا در آنجاست.

۳- دوش دیدم که ملانک در میخانه زدند / گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند (همان، غزل ۱۸۳، بیت ۱)
دوش زمان قدسی که فرشتگان در میکده معرفت را کوبیدند و گل وجود آدم پدر بشر را با محبت آمیختند. دوش گویی مکانی مقدس در گذشته نزدیک به ناظر است که او در آن شاهد اتفاقات شگفت‌انگیزی بوده است.

۴- دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است بدین راه و روش میرو که با دلدار پیوندی (همان، غزل ۴۳۸، بیت ۲)

صبح و شب طبق الگوی ناظر متحرک بمثابه دو مکان مقدس است که در گنج مراد را بر روی تو می‌گشایند. بر این طریق مداومت کن تا به وصال یار برسی.

زمان سرمدی: در شعر حافظ تحت تأثیر آموزه‌ها و مشرب عرفانی که دارد منحصر به زمان و مکان نسبی این دنیایی نیست، بلکه افق دیدش وسیعتر است و سراسر هستی را درمینوردد. از نظر وی ارتباط تنگاتنگی بین زمان بی‌آغاز و سرنوشت و کردار آدمی وجود دارد و عرفا و درویشان درگاه الهی در قید و بند ظواهر و دلخوشیهای این دنیایی نیستند و با مناعت طبع و بسط روحانی که دارا هستند محدود و منحصر به زمان نسبی نیستند و برای ایشان همیشه زمان و فرصت هست.

۱- مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست / که به پیمانه‌کشی شهره شدم روز الست (همان، غزل ۲۴، بیت ۱)

استعاره مفهومی زمان ثابت روز الست است. وقت سرمدی. شاعر میگوید عبادت و عمل صالح از من مجوی که به باده نوشی از میکده عشق، از روز نخست آفرینش مشهور شدم.

۲- از کران تا به کران لشکر ظلم است ولی / از ازل تا به ابد فرصت درویشان است (همان، غزل ۴۹، بیت ۹)

ازل و ابد بوسیله حروف اضافه مکانی بصورت دو مکان که با فاصله‌ای دور از هم قرار گرفته‌اند بنظر می‌رسد درست مانند الگوی توالی زمانی با طرح آره خطی، هرچند حافظ که زمان بی‌آغاز را به زمان بی‌پایان پیوند داده اما ازل و ابد برای مخاطب تداعی‌کننده الگوی توالی زمانی است. از لحاظ ازل و ابداندیشی حافظ زمان را برای درویشان به فرصت تعبیر کرده است. «اگر از کران تا به کران لشکر ظلم است و جای تضاد و تنازعات است، فرصت درویشان عالم بالا و جهان غیب است و ناکجایی است، خالی از تنازع و تضاد» (وقت حافظ، براتی: ص ۱۱۴).

۳- حافظ مکن ملامت رندان که در ازل / ما را خدا ز زهد ریا بی‌نیاز کرد (همان، غزل ۱۳۲، بیت ۹)
ازل گویی مکان قدسی بوده که در آن هرآنچه که نیاز این‌دنیایی است، به ناظر بخشیده است.

حسرت از دست دادن اوقات: از مفاهیم موردنظر حافظ که میتوان از منظر استعاره مفهومی زمان بدان نگریست، بحث حسرت و اندوهی که بخاطر غفلت و به هدر دادن زمان در ابیات نمود یافته است:

۱- تا در ره پیری به چه آیین روی ای دل / باری به غلط صرف شد ایام شبایت (همان، غزل ۱۵، بیت ۸)
ایام شباب، گویی دارایی بوده که از طریق آن ناظر به خواسته‌های خود می‌رسیده ولی ناظر از این سرمایه در جهت اشتباه استفاده نموده است.

۲- دل گفت وصالش به دعا بازتوان یافت / عمری‌ست که عمرم همه در کار دعا رفت (همان، غزل ۸۲، بیت ۶)
شاعر برای زمانی که برای رسیدن به آرزویش مشغول دعا بوده و نتیجه دلخواه برآورده نشده با افسوس یاد میکند که از گذر عمر خود غافل بوده است. عمر بصورت ماهیتی تصور شده که از کنار ناظر بدون اینکه وی متوجه باشد عبور کرده است.

۳- ز دیده خون بچکاند فسانه حافظ / چو یاد وقت زمان شباب و شیب کند (همان، غزل ۱۸۷، بیت ۷)
حافظ فرصت عمر را نعمت و سرمایه‌ای میداند که در اختیار انسان قرار گرفته مهم زنده بودن و استفاده درست از لحظه‌هاست، حال فرق چندانی در اینکه در چه مقطعی از زمان قرار دارد نیست. زمان شباب و شیب چون دو مکانند که در عقب یکدیگر قرار گرفته‌اند و شاعر در زمانی که تمام فرصتها به پایان آمده، به یاد اقامتش در آن مکانها قطعاً غمگین خواهد شد.

سرعت زمان: در برخی از ابیات حافظ بصورت مستقیم یا غیرمستقیم به موضوع حرکت زمان بویژه گذر شتابان و بیدرنگ آن یاد میکند:

۱- باز آی که باز آید عمر شده حافظ / هرچند که ناید باز تیری که بشد از شست (همان، غزل ۲۷، بیت ۶)
حافظ بطور غیرمستقیم به موضوع عمری که برای وصال محبوب صرف کرده و نیز به گذر شتابان حرکت زمان اشاره کرده، علاوه‌براین به موضوع برگشت‌ناپذیری زمان نیز نگاهی داشته است. این مجموعه از مفاهیم را حافظ از طریق استعاره مفهومی زمان به نمایش گذاشته است. در مصرع اول عمر بصورت جسم متحرکی که از کنار ناظر عبور کرده تصور شده که میتواند برگردد ولی در مصرع دوم برگشت‌پذیری زمان را محال دانسته و گذر و سرعت زمان را به تیری که از چله کمان رها شده تعبیر کرده است.

۲- از سر کشته خود میگذری همچون باد / چه توان کرد که عمرست و شتابی دارد (همان، غزل ۱۲۳، بیت ۲)
شاعر بطور ضمنی به شتاب زمان و ازدست رفتن فرصتها اشاره دارد. طبق الگوی زمان متحرک، عمر مانند ماهیتی با سرعت بالاست که بیتوجه به آدمی در مسیر خود در حرکت است.

۳- از دیده گر سرشک چو باران رود رواست / کاندر غمت چو برق بشد روزگار عمر (همان، غزل ۲۵۲، بیت ۲)

در این بیت علاوه بر توجه به سرعت زمان، به زمان نفسانی نیز اشاره داشته است. ناظر بخاطر دل‌مشغولی از زمان و گذر آن غافل بوده و گویی ناگهان متوجه زمان زیادی شده که در نظرش بسیار کوتاه می‌آید و به خود حق می‌دهد گریان باشد، چون نه تنها به وصال نرسیده، بلکه عمرش را نیز از دست داده است. طبق استعاره مفهومی، زمان بصورت شیئی متحرکی در فضا میماند که بطور متناوب و یکنواخت در حال حرکت است، ولی ناظر ثابت متوجه گذر آن نبوده است.

محدود و زودگذر بودن زمان و فرصت: حافظ در غالب موارد برای نشان دادن محدود و زودگذر بودن زمان و فرصت برای آدمی از اعدادی چون: دو، سه، پنج، هفت و ده که در این بین از بسامد عدد پنج از سایر اعداد بیشتر است که این مورد طبق استعاره مفهومی و الگوی زمان متحرک و الگوی ناظر متحرک قابل بررسی است.

۱- ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون / نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا (همان، غزل ۵، بیت ۳)
حافظ برای نشان دادن فرصت محدود آدمی بویژه در ایام برخوردار و خوشی و نحوه رفتاری که انسان باید داشته باشد از عدد بهره برده، به تعبیر شاعر، دوران خوشی همچون شیئی متحرکی است که با سرعت بالا در گذر و گردش است و شاعر به ناظر ثابت نهیب میزند که این مدت زمان چنان کوتاه است که بیشتر به افسانه و خیال میماند، برای همین باید این مدت کوتاه را به بطالت هدر ندهد و با نیکی به دوستان فرصت را غنیمت شمرد.

۲- دور مجنون گذشت و نوبت ماست / هرکسی پنج روز نوبت اوست (همان، غزل ۵۶، بیت ۸)
در این اینجا شاعر برای فرصت کوتاه خود در این دنیا از استعاره مفهومی استفاده کرده، زمان در حرکت مداوم خود سبب مرگ و تولد نسل بشر و فراهم شدن فرصتها برای وی میشود. طبق الگوی زمان متحرک زمان ماهیتی در حال حرکت است که در یک خط سیر مشخص از آینده بسوی گذشته در جریان است. در مصرع دوم محدود و زودگذر بودن فرصت از عدد پنج استفاده شده، بدین منظور که زمان را نمیتوان ذخیره کرد و سرانجام به اتمام میرسد.

۳- غنیمت دان و می خور در گلستان / که گل تا هفته دیگر نباشد (همان، غزل ۱۶۱، بیت ۳)
شاعر برای بیان وقت اندک آدمی در استفاده از فرصتهای بدست آمده از الگوی ناظر متحرک استفاده کرده است. هفته دیگر بمثابة مکانی در نزدیکی موقعیت ناظر است که خیلی زود بناچار بدان مکان خواهد رسید، پس ناظر باید از موقعیتی که در آن قرار دارد استفاده درست کند، بیش از آنکه آن را از دست بدهد.

جبران مافات: حافظ عموماً انسانی امیدوار است. یکی از جنبه های امیدواری در اشعار او، فرصت جبران و تلافی ایام ازدست رفته است. دامنه این امیدواری تا زمانی است که انسان نفس میکشد و در قید حیات است. از نظر حافظ حتی دوران پیری نیز فرصت جبران مافات است و هیچگاه دیر نیست.

۱- وقت عزیز رفت بیا تا قضا کنیم / عمری که بی حضور صراحی و جام رفت (همان، غزل ۸۴، بیت ۲)
وقت عزیز بمثابة چیزی است که از دسترس ناظر خارج شده ولی چون ناظر هنوز در قید حیات است، میتواند از مابقی عمر خود طوری استفاده کند که جبران ایام گذشته باشد.

۲- به هرزه بی می و معشوق عمر میگذرد / بطالتم بس، از امروز کار خواهم کرد (همان، غزل ۱۳۴، بیت ۲)
زندگی بی باده و یار بیهوده از دست میرود. بیکاری و معطل ماندن مصلحت نیست. در مصرع اول طبق الگوی زمان متحرک عمر ماهیتی است که از کنار ناظر در حال حرکت است و وی آن را میبیند. در مصرع دوم طبق الگوی ناظر متحرک امروز گویی مکان یا موقعیتی است که ناظر در آن حضور دارد و قصد عملی کردن تصمیمش دارد.

۳- کام خود آخر عمر از می و معشوق بگیر / حیف اوقات که یکسر به بطالت برود (همان، غزل ۲۲۱، بیت ۳)

طبق الگوی ناظر متحرک به مسیری میماند که ناظر آن را طی کرده و اینک در انتهای آن است در مصرع دوم طبق الگوی زمان متحرک شاعر از ناظر ثابت میخواهد. از زمان و فرصتهایی که هنوز در این تتمه باقی مانده از عمر در اختیار هست استفاده کن.

محتاط بودن: مسائل و موضوعات و اتفاقاتی که در بستر جامعه روی میدهد، بر فکر و رفتار آدمی تأثیر میگذارد که علمای علوم شناختی آن را نتیجه تسلط نظام مفهومی میدانند که بر اندیشه و ذهن انسان مسلط است. شعر و آثار هنری نیز از این قاعده مستثنی نیستند، برهه‌ای از زندگی حافظ دوران قدرت ظالمان ریاکار بوده که رفتار و اعمال آنان بر روح و جان حافظ اثر گذاشته و در شعرش به برخی از نامردمیهای آنها بصورت غیرمستقیم اشاره شده است. عموماً ابیاتی که از مخاطب میخواهد محتاطانه عمل کند، مربوط به این دوران است.

۱- صراحی و حریفی گرت به چنگ افتد / به عقل نوش که ایام فتنه‌انگیزست (همان، غزل ۴۱، بیت ۲)
ایام با آرایه تشخیص بصورت انسان فتنه‌انگیزی شناخته شده که انسان باید در همه چیز محتاطانه عمل کند تا از شر فتنه او در امان ماند.

۲- رهن دهر نختست مشو ایمن ازو / اگر امروز نبردست که فردا ببرد (همان، غزل ۱۲۷، بیت ۴)
از مصادیق استعاره مفهومی زمان در قالب تشخیص رهن بودن است. زمان رهن در کمینی تصور شده که نباید از او غافل بود، زیرا دیر یا زود کمین می‌گشاید و همه هستی انسان را به غارت میبرد.

۳- به مأمنی رو و فرصت شمر غنیمت وقت / که در کمینکه عمرند قاطعان طریق (همان، غزل ۲۹۷، بیت ۴)
حافظ از طریق استعاره مفهومی به قدر زمان دانستن اشاره کرده، ولی این بار نمیگوید اوقات را به خوشی بگذران، بلکه از ناظر میخواهد به جای امنی پناه ببرد تا از فرصت حیات که خدا بدو ارزانی داشته بیشتر بهره‌مند شود.

اجبار و تسلیم: در ابیاتی از حافظ مفاهیمی از قبیل تسلیم سرنوشت و زمان و روزگار شدن وجود دارد که این مفاهیم از طریق استعاره مفهومی بویژه آرایه تشخیص بیان شده است.

۱- آسوده بر کنار چو پرگار میشدم / دوران چو نقطه عاقبتم در میان گرفت (همان، غزل ۸۷، بیت ۵)
حافظ تا جایی که میتواند خود را از مهلکه و کانون ماجرا دور نگه داشته، ولی اختیار او در گوشه‌نشینی و عافیت‌طلبی محدود بوده و بالأخره جبر روزگار دامنش را گرفته و او را وارد میدان کرده است. دوران ماهیت بسیار قدرتمندی تصور شده که اراده‌اش فوق اراده شاعر است.

۲- چه کند کز پی دوران نرود چون پرگار / هرکه در دایره گردش ایام افتاد (همان، غزل ۱۱۰، بیت ۵)
طبق الگوی زمان متحرک زمان چون گردونه‌ای چرخان است که گردش بطور مستقیم بر زندگی ناظر مؤثر و مسلط است.

۳- بر آستانه تسلیم سر بنه حافظ / که گر ستیزه کنی روزگار بستیزد (همان، غزل ۱۵۴، بیت ۷)
روزگار ستیزه‌جویی خطرناک تصور شده که ناظر در برابر آن چاره‌ای جز تسلیم و فرمانبرداری ندارد.
اطمینان: در برخی از ابیات حافظ با نوعی اطمینان از عملی و یا اتفاقی در آینده صحبت میکند که اطمینان او در وقوع پیش‌بینی‌اش ناشی از عزم بالا، فراست و تیزهوشی و یا پاکدلی وی ناشی میشود که این مفاهیم را از طریق الگوهای زمانی نشان داده است.

۱- من این دلق مرقع را بخوام سوختن روزی / که پیر میفروشان به جامی برنمیگیرد (همان، غزل ۱۴۸، بیت ۵)
حافظ برای اینکه کسوت ظاهری دینداریش مورد کمترین توجه پیر می‌فروش قرار نرفته است، مصمم است که حتماً روزی خود را از این کسوت بی‌ارزش برهاند. این عزم جدی چنان است که وی مطمئناً این عمل را در آینده

انجام خواهد داد. طبق الگوی ناظر متحرک روزی بمتابۀ مکانی در آینده محتوم در پیشروی ناظر متحرک است که وی دیر یا زود حتماً بدان وارد خواهد شد.

۲- من آن آینه را روزی بدست آرم سکندوار / اگر میگیرد این آتش زمانی ور نمیگیرد (همان، همان، بیت ۱۲)
در اینجا هم مانند بیت بالا شاعر مطمئن است که جدیت و تلاش او بالآخره به ثمر خواهد نشست، هرچند گاهی شرایط موافق عزم او نباشد. روزی مانند مکانی حتمی در آینده پیشروی ناظر متحرک قرار دارد که بسوی آن رهسپار است.

۳- این جان عاریت که به حافظ سپرد دوست / روزی رخس بینم و تسلیم وی کنم (همان، غزل ۳۴۹، بیت ۷)
حافظ دوست را چنان عزیز میدارد که جان خود را عاریه‌ای از طرف وی میداند و منتظر است با دست دادن دیدار او، جان را بدو بازپس دهد. روزی طبق الگوی ناظر متحرک، مکانی در آینده ناظر است که وی طول مسیر حرکتش حتماً بدان خواهد رسید.

موقع‌شناسی: در ابیات زماندار حافظ به موضوع موقع‌شناسی و مقتضای زمان عمل کردن توجه شده و از مخاطب خواسته که هر کاری را سر زمان خود انجام دهد تا سررشته امور از دستش خارج نگردد که مفهوم را ازطریق استعاره مفهومی بیان کرده است.

۱- با خرابات‌نشینان ز کرامات ملاف / هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد (همان، غزل ۱۲۴، بیت ۸)
حافظ به مخاطب خود هشدار میدهد که موقع‌شناس باشد، چون هر کاری زمان خود را میطلبد، حتی حرف زدن. وقت بمتابۀ مکانی محصور و مشخص در فضا است که ناظر در آن مکان باید حرفش را بزند نه در مکان دیگری.

۲- روز در کسب هنر کوش که می خوردن روز / دل چون آینه در زنگ ظلام اندازد (همان، غزل ۱۴۹، بیت ۵)
در این بیت تأکید به نظم داشتن کارها و موقع‌شناسی است. روز بمتابۀ مکانی است که ناظر در آن میتواند باده‌گساری کند، درحالی‌که در آن مکان باید به کسب هنر کوشد و اگر مقتضای زمان عمل نکند ضرر هنگفتی به خود خواهد زد.

۳- زمان خوشدلی دریاب و در یاب / که دائم در صدف گوهر نباشد (همان، غزل ۱۶۱، بیت ۲)
زمان خوش دلی بمتابۀ مرواریدی دانسته شده که گاهی ناظر آن را میتواند با اقدام بموقع و تعلل نکردن بدست آرد، زیرا همیشه فرصتها در دسترس ناظر قرار نمیگیرد.

غفلت و عواقب آن: از جنبه‌های ارزشمندی زمان در شعر حافظ، غنیمت دانستن زمان و فرصت است، ولی حافظ در این بخش بیشتر از الگوی زمان متحرک استفاده شده است. پیرامون موضوع اغتنام فرصت به مسائلی چون عواقب ندانستن قدر وقت، بهدر رفتن زمان و تعلل نکردن بیان شده است:

۱- هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار / کس را وقوف نیست که انجام کار چیست (دیوان حافظ، غزل ۶۵، بیت ۲)

شاعر از مخاطب خود میخواهد قدر زمان و فرصت خوبی را که برایش فراهم میشود بداند. در اینجا وقت خوش (شرایط مناسب) مطابق الگوی زمان متحرک بمتابۀ امکان یا خواسته و یا نعمتی است که اگر برای ناظر فراهم شود، نباید به امید آینده از آن چشمپوشی کند، بلکه باید به بهترین وجه در همان لحظه از آن بهره‌برداری کند، زیرا کسی از آینده خبر ندارد.

۲- قدر وقت ار نشناسد دل و کاری نکند / بس خجالت که از این حاصل اوقات بریم (همان، غزل ۳۷۱، بیت ۹)

وقت دارایی ارزشمندی دانسته شده که باید قدر و قیمت آن را دانست و بیهوده هدرش نداد، زیرا اگر چنین شود جز پشیمانی و خجالت نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت. این مفهوم‌سازی از طریق الگوی زمان متحرک صورت گرفته و وقت بصورت گوهر یا ثروتی گرانبها تصور شده است. در مصراع دوم وقت چیزی تصور شده که ثمره و نتیجه دارد، مانند مزرعه یا باغ که ثمره آن بستگی به عملکرد انسان دارد. اگر درست از موقعیتش استفاده نکند، نتیجه‌ای که ببار می‌آید پشیمانی است.

۳- نزدی شاهرخ و فوت شد امکان حافظ / چه کنم بازی ایام مرا غافل کرد (همان، غزل ۱۳۳، بیت ۷)
شاعر برای غنیمت ندانستن وقت و از دست رفتن فرصت که عواقب آن بعدها اثرش را در زندگی انسان میگذارد، با استعاره مفهومی ایام بازیگری تصور شده که انسان را سرگرم بازی میکند تا اینکه او از امورات مهم زندگیش غافل میشود و باز میماند و وقتی به فراست آن می‌افتد که دیگر کار از کار گذشته است.

تشخیص: «شخصیت‌بخشی ابزار استعاره‌ای است که عموماً در ادبیات بکار میرود. جورج لیکاف و و مارک ترنر این جنبه از زبان شاعرانه را از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی بطور همه‌جانبه مطالعه کرده‌اند. ... انسان‌انگاری به ما این امکان را میدهد که دانش مربوط به خود را برای فهم دیگر جنبه‌های جهان مانند زمان، مرگ، نیروهای طبیعی، اجسام بیجان و مانند آنها بکار ببریم» (استعاره مقدمه‌ای کاربردی، کوچش: صص ۹۶-۹۷). در این نوع مفهوم‌سازی، زمان بمثابه ماهیتی در حال حرکت درک میشود. استعاره مفهومی زمان در قالب تشخیص در دیوان حافظ (که یکی دو نمونه از آن بیان شد) هم ویژگیهای مثبت دارد هم منفی، گاه مظلوم و بیچاره و بیمار و گاهی ظالم و خونریز و بیوفا و راهزن، گاهی طراح محبت است و گاه خیاطی خوش‌سلیقه و گاهی میگساری شادنوش است و گاهی انسانی بدعهد و پیمان‌شکن و سفله‌طبعی دون‌پرور است. درواقع زمان در قالب تشخیص در دیوان حافظ چهره‌ای خاکستری دارد.

۱- مرا و سرو چمن را به خاک راه نشاند / زمانه تا قصب نرگس قبیای تو بست (همان، غزل ۳۲، بیت ۲)
زمانه خیاط و طراح لباسی باسلیقه تصور شده که باعث زیباتر شدن یار شاعر شده است.
۲- در آستین مرقع پیاله پنهان کن / که همچو چشم صراحی زمانه خونریزست (همان، غزل ۴۱، بیت ۳)
زمانه موجودی خونریز تصور شده که انسان در برابر او باید بسیار محتاطانه و هوشمندانه رفتار کند تا از دست چنین موجودی در امان ماند.

۳- رسم بدعهدی ایام چو دید ابر بهار / گریه‌اش بر سمن و سنبل و نسرين آمد (همان، غزل ۱۷۵، بیت ۷)
ایام به انسان پیمان‌شکنی مانند شده که با متحدانش با بیرحمی هرچه تمامتر رفتار میکند.

جهان‌ملک خاتون: دختر جلال‌الدین مسعود شاه پسر بزرگ محمدشاه اینجو است که بعد از کشته شدن پدرش تحت سرپرستی عمویش شاه‌شاه ابواسحاق اینجو چون شاهزادگان تربیت و بزرگ شد. اما با کشته شدن عمویش به دست امیر مبارزالدین و غلبه بر آل مظفر، دوران نکبت، تنهایی و تنگدستی بدو روی نمود و روزگار را با مصائب و مشکلات فراوان بسر آورد. دیوان شعرش بازتاب بسیاری از رنجهایی است که متحمل شده و گویی شعرش مونس و محرم و مرهمی بوده که خود را با آن اندکی آرام میکرده، بگونه‌ای که میتوان در بازتاب آن مصائب و تقلب احوال و از عرش به فرش رسیدنش را در لابلای ابیات مشاهده کرد.

در دیوان جهان‌ملک خاتون با توجه به زاویه دید و تفکرات شاعر درمورد زمان میتوان به این موارد اشاره داشت:
۱- تفکرات خیامی، ۲- چشم‌انتظاری، ۳- خواهش و توقع، ۴- صبر و امید، ۵- شکوه و شکایت، ۶- حسرت و افسوس، ۷- اجبار و تسلیم، ۸- تشخیص؛ که درمورد گزینه آخر بدبینی به زمان و حرکت آن که بصورت شکایت

از زمان، قدرت و تأثیر ظالمانه زمان در زندگی آدمی، تسلیم گردش ایام شدن، چهره منفور و بی‌رحمانه از زمان به نمایش گذاشتن، دشمنی زمان با انسان و... محور ابیات زماندار است. که در ذیل برای هر کدام نمونه‌هایی آورده میشود.

تفکرات خیامی: شاعر برای بیان جنبه ارزشمندی زمان بیشتر از الگوی زمان متحرک استفاده کرده است:

۱- بیا بیا و غنیمت شمر یکی امروز / که را امید بقا ای عزیز بر فرداست (دیوان کامل جهان‌ملک‌خاتون، غزل ۸۵، بیت ۱۶)^۱

شاعر طبق الگوی زمان متحرک، امروز را بمثابة سرمایه‌ای ارزشمند تصور کرده که در اختیار ناظر قرار دارد که باید قدرش را بداند، زیرا معلوم نیست که در آینده حتی بسیار نزدیک، باز چنین فرصتی برایش فراهم میشود یا خیر.

۲- بسیار مخور غصه چون عمر نمیماند / داد طرب و شادی ای دل ز جهان بستان (همان، غزل ۱۱۱۵، بیت ۷)
محور بیت بر مدار تفکرات خیامی است. شاعر با استفاده از الگوی زمان متحرک از ناظر میخواهد لحظه‌های زندگی را که برایش پایدار نیست با غم و غصه هدر ندهد، بلکه با شادی و خوشی باید آن را سپری کند.

۳- پنج روزی که ترا مهلت عمرست بگیر / در جهان از اثر طاعت و از خیر گرو (همان، غزل ۱۲۲۰، بیت ۳)
شاعر برای نشان دادن محدود، کوتاه و زودگذر بودن عمر با الگوی زمان متحرک زمان را به سرمایه‌ای اندک و درعینحال بسیار قیمتی تصور کرده که به ناظر داده شده که خیلی زود تمام میشود، پس چه بهتر که ناظر از این سرمایه محدود ثمره شایسته فراهم آورد.

۴- چو دوران را ثباتی نیست محکم / بیا تا یک زمانک خوش برآییم (همان، غزل ۱۱۱۰، بیت ۸)
محور اصلی بیت بر مدار ناپایداری زمان و تفکرات خیامی است؛ مطابق استعاره مفهومی زمان، دوران بمثابة گردونه‌ای تصور شده که مدام در حال گردش و تغییر است و ناظر شاهد بی‌ثباتی آن است، پس چه بهتر که زمان اندکی که دارد با خوشی بسر آرد.

علاوه‌براین در مصراع دوم شاهد نمونه‌ای از گفتار زنانه شاعر هستیم، روبین لیکاف زبان‌شناس (همسر جورج لیکاف) برای گفتار زنانه چهارده ویژگی را برشمرده، از جمله زنان در بکار بردن نکات آوایی در مقایسه با مردان دقت کمتری بخرج میدهند - لحن و آهنگ در گفتار زنان شیوع بیشتری دارد - زنان از کلمات مصغر و حسن تعبیر بیشتر استفاده میکنند - بسامد قید و صفت که بیانگر احساساتند در گفتار زنان نمود بیشتری دارد - الگوهای آوایی زنان بیانگر شک و تردید و شبیه پرسشند (ر. ک: سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی رودمجنی: صص ۳۹۸-۳۹۹). علاوه‌براین زنان در کلام ادبی بیشتر میل به صنعت‌های ساده شعری دارند، تشبیهات و استعاره‌های حسی بکار می‌برند، همچنین از تصاویر زنانه استفاده میکنند (ر. ک: بررسی کارکرد زبان و جنسیت در دیوان جهان‌ملک خاتون شیرازی بر مبنای نظریه DSL، وفایی و خواجه‌پور: ص ۱۰). در شعر جهان‌ملک خاتون برخی کلمات و اوقات زمانی مانند: شب، دم و زمان با کاف تصغیر بکار رفته که نمونه آن را در بیت موردبحث شاهدیم؛ گاهی با پای نکره نیز همراه میشود که در بخشهای دیگر نمونه‌های بیشتری از آن آورده میشود.

چشم‌انتظاری: در دیوان جهان‌ملک خاتون چشم‌انتظاری موضوع بسیاری از ابیات است. چشم‌انتظاری برای دیدار یار، برای تمام شدن دوره هجران، انتظار برای بر سر مهر آمدن یار و مورد تفقد قرار دادن او. شاعر برای مفهوم‌سازی

۱. تمامی ابیات از کتاب دیوان کامل جهان‌ملک خاتون به کوشش پوراندخت کاشانی راد و کامل احمدنژاد از انتشارات زوار چ اول، تهران ۱۳۷۴ انتخاب شده است.

این بخش از بیان احساسات خود از الگوهای زمانی ناظر متحرک و توالی زمانی و الگوی زمان متحرک استفاده کرده است؛ گاهی این چشم‌انتظاری توأم با امید است که عموماً با الگوی توالی زمانی بیان شده و گاهی که انتظار شاعر بسر نرسیده، لب به گلایه گشوده و گاهی بصورت خواهش و التماس در شعرهایش تجلی یافته است که در ذیل بصورت جداگانه به چند نمونه اشاره میشود:

خواهش و توقع: بخش عمده‌ای از ابیات جهان‌ملک خاتون با موضوع خواهش و تمنا از یار است که از وی تقاضای التفات و مهربانی هرچند کم و زودگذر دارد که از طریق الگوی ناظر متحرک آن را مفهوم‌سازی نموده است.

۱- کارم خراب از غم و بارم به دل ز عشق / روزی نظر فکن تو در این کاروبار ما (همان، غزل ۲۹، بیت ۸)
«روزی» گویی مکانی رؤیایی است که میتواند در آینده پیشروی ناظر باشد که شاعر از یارش میطلبد با التفات بدو، ورود بدان مکان را برایش محقق سازد.

۲- نور چشم ما تو مردم زده‌ای / یک شبی از لطف شو مهمان ما (همان، غزل ۳۸، بیت ۲)
شبی گویی مکانی است که از ناظر خواسته شده بدان وارد شود.

۳- به جستجوی تو عمر عزیز کردم صرف / به اختیار جدایی ز ما نباید جست (همان، غزل ۱۳۵، بیت ۲)
عمر سرمایه‌ای گرانبها بوده که ناظر آن را صرف یافتن محبوب کرده و حال خود را محق میداند که توقع مهربانی و دوستی بیشتری داشته باشد.

۳- بنواز به و صلم شبی ای بت مه‌روی / زین بیش غم هجر تو درخورد ندارم (همان، غزل ۹۷۲، بیت ۳)
شاعر توقع اندک خود را از محبوب با الگوی خاطر متحرک و همچنین سبک زنانه‌نویسی بیان کرده است.
صبر و امید: در دیوان جهان‌ملک خاتون ابیاتی مبین امیدواری است؛ بدین مضمون که بالأخره صبر او به پایانی خوش ختم خواهد شد. شاعر برای القای چنین مفهوم و دیدگاهی بیشتر از الگوی توالی زمانی استفاده کرده است.

۱- نماند این شب دیجور باری / برآید آفتاب خاور ما (همان، غزل ۳۲، بیت ۲)
شاعر از طریق الگوی توالی زمانی به خود این نوید را میدهد که بالأخره دوران هجران بسر خواهد آمد.
۲- گفتم که به جان آمدم از دست فراق / گفتند مخور غم که شبی را سحری هست (همان، غزل ۲۳۷، بیت ۵)
شاعر را دیگران به پایان یافتن سختیها و روی آوردن آسانیا امید داده‌اند. توصیه به صبر و امیدواری از طریق الگوی توالی زمانی محقق شده، شب و سحر گویی دو مکانند که پشت‌سرهم قرار گرفته‌اند که مسلماً بعد از گذر از اولی نوبت به مکان دوم خواهد رسید.

۳- با دل خسته هجرانکش خود میگویم / هیچ شب نیست که او را سحری در پی نیست (همان، غزل ۳۳۶، بیت ۴)

در این بیت شاعر خود به دلش این نوید را میدهد که صبر پیشه کند، زیرا امید‌گشایش هست. این مطلب را شاعر از طریق الگوی توالی زمانی مفهوم‌سازی کرده است.

شکوه و شکایت: بخشی زیادی از ابیات جهان‌ملک خاتون به موضوع درد دل کردن و شکوه و شکایت از بیوفایی یار و محبت و عشق‌ورزی صادقانه و طولانی خود بدون کوچکترین ترحم و بخششی از طرف معشوق اختصاص یافته که از طریق استعاره مفهومی قابل‌بررسی است.

۱- عمریست ما چو خاک به کویت نشسته‌ایم / روزی نگفته‌ای که جهانی گدای ماست (همان، غزل ۱۰۵، بیت ۵)
شاعر از بی‌اعتنایی یار و چشم‌انتظاری خود شاکی است. مصرع اول مطابق الگوی زمان متحرک ناظر ثابت مقیم کوی یار شده و کاری به گذر زمان و ازدست رفتن فرصتها ندارد و در مصرع دوم روزی الگوی ناظر متحرک را

میسازد روزی بمثابه مکانی محصور در فضا تصور شده که ناظر میتوانسته در آن به شاعر کمترین التفات را داشته باشد، ولی چنین نشده است.

۲- عمری است تا که این دل مسکین مستمند / از شدت فراق تو اندر ملامتست (همان، غزل ۱۳۱، بیت ۴)
طبق الگوی زمان متحرک شاعر از عشق‌ورزی طولانی خود به یار و سرزنشهایی که از قبل این رفتارشن شنیده، سخن میگوید.

۳- صبح وصل تو ندیدیم و بشد عمر در آن / مگر ای دوست شب هجر تو بی‌پایانست (همان، غزل ۲۰۸، بیت ۳)
عمر بمثابه جسم متحرکی در فضا است که از کنار ناظر ثابت عبور کرده است، ولی ناظر به گذر زمان توجهی نداشته، بلکه فکر و ذکرش تمام شدن دوره هجران و فرارسیدن زمان وصال بوده است.

حسرت و افسوس: در ابیات زماندار جهان‌ملک خاتون، حسرت بر روزگار گذشته، دردها و رنجهایی که پس از زوال حکومتشان گریبان او و بستگانش را گرفت، تنهایی، مرگ عزیزان، بیوفایی و بی‌اعتنائی اطرافیان و... احساسات و لحن زنانه او بیشتر آشکار میگردد.

۱- پیر گشت از غصه دوران دلم / یاد باد آن دولت وقت شباب (همان، غزل ۵۳، بیت ۷)
دولت وقت شباب بمثابه مکانی در گذشته ناظر است که از آن دور شده و اینک گویی با نگاهی حسرتبار بدان می‌اندیشد و افسوس میخورد:

۲- چه خوش وقتست وقت گل به بستان / دریغا دور گل همواره‌ای نیست (همان، غزل ۳۲۵، بیت ۶)
در اینجا شاعر از دائمی نبودن ایام خوشی و نکویی دچار افسوس و حسرت شده است که از طریق استعاره مفهومی زمان بصورت جسمی متحرک در فضا مفهوم‌سازی شده که در جریانی متناوب در حال حرکت است.

۳- آوخ که رفت عمر گرامی ز دست ما / در سر هوای عهد شبابم نمیرد (همان، غزل ۴۵۳، بیت ۵)
حسرت دوران خوش گذشته، برای شاعر چنان سخت بوده و ذهنش را درگیر کرده که از عمری که در اختیارش است غافل شده است. عمر گرامی (زمان متحرک) بمثابه سرمایه‌ای بسیار ارزشمند است که ناظر قدر آن را ندانسته است و آن را از دست داده است.

اجبار و تسلیم: اتفاقات تلخ و مصائبی که جهان‌ملک خاتون در زندگی خویش دیده و عجز و ناتوانی وی در تغییر اوضاعی که بدان دچار شده، زمینه تفکرات جبرگرایانه در شعرش را فراهم آورده و این جلوه غالباً در ابیاتی با محوریت زمان بیان شده که از طریق استعاره مفهومی قابل‌شناسایی است.

۱- در این زمانه دون نیست حق دید و شناخت / ولی چه چاره توان، با زمانه باید ساخت (همان، غزل ۷۳، بیت ۱)

زمانه بمثابه موجودی بسیار قدرتمند تصور شده که بر زندگی آدمی مسلط است و انسان در برابر قدرت و اراده او ناچار به تسلیم و فرمانبرداری است.

۲- ای دل ز انقلاب جهان تنگدل مشو / احوال روزگار چنین است چاره چیست (همان، غزل ۲۵۰، بیت ۷)
شاعر خود را دلداری میدهد که از ناملایمات نباید دلتنگ شود، چون انسان قادر به تغییر آن نیست. روزگار بمثابه مکانی است که دچار تغییر و تحول است و ناظر تنها شاهد این تغییر و دگرگونی است.

۳- به سخت و سست زمانه دلا بیايد ساخت / بساز با بد و نیکش چو روزگار نباشد (همان، غزل ۵۶۱، بیت ۵)
شاعر از مخاطب میخواهد که با سختیها و ناملایمات روزگار باید ساخت، چون روزگار بمثابه ماهیتی در حرکت است که در یک جا و یک روال نمیماند.

تشخیص: بنظر میرسد این بخش از ابیات جهان‌ملک خاتون ناشی از تجربیات و اتفاقات تلخی است که برایش روی داده و آن اتفاقات و تجارب چنان عظیم بوده که زندگی و دیدگاهش را کاملاً تحت‌الشعاع قرار داده و بازتاب آن در شعرش نگاه سیاه، تلخ، گزنده و ترسناکی است که از زمان و تأثیر گردش آن بر زندگی آدمی دارد. در لابلای ابیاتی که به زمان شخصیت بخشیده، مویه‌های زنی درمانده و تنها را میتوان شنید که از سر ناچاری و اندوه، زمان را بجای تمام کسانی که خاندانش را از اریکه قدرت سرنگون کرده، کشتارهای که صورت گرفته، مرگ عزیزان و دوری از یاران و... را که دیده و تحمل کرده، گذاشته و مقصر میداند و هرچه دل تنگش میخواد به زمان میگوید و او را مسبب تمام فلاکت و تنهایی خود قلمداد میکند و دست آخر هم چاره‌ای جز تسلیم در برابر چنین قدرت بیرحمی ندارد. این بخش غالباً بوسیله استعاره مفهومی در قالب تشخیص بیان شده و زمان را موجودی بسیار قدرتمند و درعینحال ظالم و فاقد شفقت، پست و بیوفا و... که مسلط بر زندگی انسان است بتصویر کشیده است:

۱- خوش بود با وصال توأم روزگار دل / بر بود روزگار تو را از کنار ما (همان، غزل ۲۸، بیت ۷)

روزگار راهزنی تصور شده که محبوب شاعر را از وی ربوده است.

۲- هنوز بر ز وصالش نخورده بود دلم / که سنگ تفرقه ایام در میان انداخت (همان، غزل ۷۲، بیت ۴)

ایام انسان تفرقه‌افکنی تصور شده که باعث جدایی یاران از هم میشود.

۳- خیاط روزگار جفاجوی سفله‌خوی / جز جامه فراق به بالای ما ندوخت (همان، غزل ۷۵، بیت ۶)

۴- بر عرصه فراق ز چوگان روزگار / من خسته دلشکسته و سرگشتهام چوی گوی (همان، غزل ۱۳۸۵، بیت ۹)

شاعر با صنعت انسان‌انگاری، روزگار را چوگان‌بازی دانسته که خاطر ثابت، مقهور و زبون آن است و هیچ اراده‌ای در دگرگونی احوالش ندارد، همانند گویی که هر جا چوگان‌باز با چوگان بدان زند آنجا می‌رود. همانگونه که کوچش میگوید: «زمان یک رویداد خارجی است که مستقل از انسان روی میدهد و ازاینرو میتواند عاملی همچون درد، دروگر، تعقیب‌کننده و مانند آنها تعبیر بشود... به عبارت کلیتر، ما زمان را به زبان غیراستعاری عامل تغییر، با یک هستی، میدانیم که میتواند مردم و چیزها را، مخصوصاً بصورتی نامطلوب، تحت تأثیر قرار بدهد» (استعاره مقدمه‌ای کاربردی، کوچش: ص ۹۸).

نتیجه‌گیری

در دیوان هر دو شاعر درخصوص زمان، جدای از نشان دادن زمان رویدادها، به جنبه ارزشمندی و اهمیت زمان در زندگی انسان بسیار پرداخته شده است. این جنبه از زمان را از طریق استعاره مفهومی بصورت سرمایه و یا کالای بسیار نفیسی مفهوم‌سازی شده که بارزترین آن بصورت نقدینگی است. هر دو شاعر برای نشان دادن کوتاه، محدود و زودگذر بودن زمان و عمر آدمی از اعدادی چون دو، سه، پنج، هفت و ده استفاده کرده و یا عمر را بصورت جسم متحرکی با سرعت بالا توصیف نموده‌اند. هر دو شاعر به مخاطب هشدار میدهند که در استفاده از فرصتها نباید تعلل و غفلت کند، چون نه‌تنها زمان با ما نمی‌ماند، بلکه نمیتوان این ثروت گرانبها را ذخیره کرد. هرچه هست باید در همان لحظه‌ای که فراهم شده قدر دانست، چون هیچ ضمانتی برای بقا و تداوم فرصت پیش‌آمده و یا ادامه حیات انسان نیست.

هر دو شاعر در بخشی از اشعارشان ضمن نشان دادن اهمیت و ارزش زمان از طریق استعاره مفهومی، به هدر دادن زمان در اموری چون انتظار برای وصال، مهربان شدن و ملاقات یار اشاره کرده‌اند که عموماً در این زمینه از عباراتی

نظیر بر باد دادن یا بر باد رفتن جوانی، تلف کردن، رفتن عمر و... که از طریق الگوی زمان متحرک استفاده مفهوم‌سازی شده است.

از دیگر شباهتها در خصوص مفهوم زمان که از طریق استعاره مفهومی بیان شده بیان حسرت، آرزو و یا امید است که غالباً با الگوی ناظر متحرک بیان شده است. بدین صورت که هر دو شاعر زمان وصال یا موفقیت را بصورت مکانی در آینده پیشروی خود تصور کرده و بر این امیدند که دیر یا زود بدان مکان وارد خواهند شد البته با این تفاوت عمده که شعر حافظ مبین امید و اطمینان در رسیدن به این مکان مقدس است، ولی در دیوان جهان‌ملک خاتون با حسرت و گلایه و ناامیدی همراه است.

هر شاعر با توجه به جهان‌بینی خود به دنیا و از جمله به زمان مینگرد، جهان‌بینی که برگرفته از تجارب، تعلیم، آموزه‌های دینی، اخلاقی، مذهبی، فرهنگی و... است که بازتاب نظام مفهومی است که بصورت ناخودآگاه عمل میکند و بر ساختار فکری هر انسانی حاکم است، پس طبیعی مینماید که حتی در خصوص زمان باهم تفاوت‌هایی داشتند.

در دیوان حافظ نگاه خاصی به مقوله ارزشمندی زمان شده، نگاهی هدفمند، هوشمندانه و متأثر از آموزه‌های دینی و مشرب عرفانی. حافظ با علم به اینکه تنها دارایی حقیقی انسان در این دنیا، فرصت حیاتی است که به وی عطا شده و از این نعمت تنها زمان حال و بطور دقیق موقعیتی که در آن قرار دارد میتواند استفاده کند و در دسترس اوست؛ بنابراین از دست دادن چنین نعمتی خسران عظیمی است. در نتیجه چنین تفکری میبینیم که حافظ دوران پیری را دوران ناتوانی نمیداند، بلکه معتقد است «چو بر روی زمین باشی توانایی غنیمت دان/ که دوران ناتوانیها بسی زیر زمین دارد» (دیوان حافظ، غزل ۱۱۴، بیت ۵).

حافظ تحت تأثیر آموزه‌های دینی، مذهبی و عرفانی انسان امیدواری است، در نتیجه به آینده و بهتر شدن اوضاع و شرایط بدبین نیست، بلکه با وجود ناملايمات بسیار، امیدوار است با صبر و شکیبایی بر مشکلات فائق آید و امید اصلاح وجود دارد و در این زمینه برای انتقال این مفاهیم عموماً از الگوهای زمان متحرک و الگوی توالی زمانی بهره برده است. در شعر حافظ گاه پهنه زمان از چارچوب کائنات فراتر میرود و به زمان سرمدی و آرمانی میپیوندد. در دیوان حافظ حسرتی که در خصوص ایام هدر رفته بیان شده، از نوع حسرت جهان‌ملک خاتون نیست؛ حافظ به هدر رفتن ایام گذشته اشاره دارد، ولی آن را بصورت تلنگری بیان میکند که خود را معطل افسوس خوردن و پشیمانی نکند، حتی اگر پیر شده خود را نیازد و در پی جبران مافات برآید.

نکته دیگری که در اشعار حافظ در خصوص زمان وجود دارد و از طریق استعاره مفهومی بیان شده، مقتضای زمان عمل کردن و موقع‌شناسی است که اگر کاری یا سخنی در زمان خود انجام نگیرد و یا گفته نشود نتیجه عکس خواهد داد. با همه این اوصاف گاهی عرصه بر حافظ چنان تنگ میشود که لب به گله می‌گشاید و از این میان در بستر استعاره مفهومی در قالب تشخیص استفاده نموده و مسبب برخی از نامرادیها و بی‌عدالتیها را از جانب زمانه و گردش ایام میداند. بالینحال چهره زمان در دیوان حافظ در قالب تشخیص چهره‌ای خاکستری است نه سیاه، چون حافظ جانب اعتدال را فرونگذاشته و تنها به سرکوب زمان و گردش دوران نپرداخته و زمان را متصف به اوصاف زشت و ظالمانه نکرده، بلکه گاهی آن را طراح محبت و یا زیبایی قلمداد میکند و گاه او را موجودی بیچاره و مجبور ترسیم کرده است.

در دیوان جهان‌ملک خاتون به موضوع ارزشمند زمان مانند: اغتنام فرصت، تفکرات خیامی و در لحظه زندگی کردن و زمان را با خوشی بسر آوردن از این زاویه که زمان مدام در حال حرکت و تغییر است و نمیتوان به ثبات و دوام

شرایط مناسب و اوضاع بسامان اعتماد داشت، اشاره کرده است. در دیوان جهان‌ملک به مقوله امید و خوب شدن اوضاع نامساعد از طریق استعاره مفهومی بویژه الگوی زمان متحرک و الگوی توالی زمانی پرداخته، ولی در کلیت دیوان وجود ابیاتی با چنین مفاهیمی در مقایسه با شعر حافظ چندان چشمگیر نیست و گاهی بنظر میرسد تحت تأثیر اشعاری از حافظ چنین ابیاتی سروده باشد، مانند غزلی با ردیف «غم مخور» که با مضامین و ردیف و قافیه شعر معروف حافظ سروده شده است.

در دیوان جهان‌ملک خاتون بسامد استعاره مفهومی زمان از طریق تشخیص بسیار زیاد است. این بخش از ابیات جهان‌ملک خاتون گویی نتیجه و بازتاب اتفاقات، مصائب، ناملایمات و ناراحتیهایی است که وی پشت سر گذاشته و یا تا آخر عمر با آن دست‌وپنجه نرم کرده است. در این ابیات زمان را ستمکار، بدکار و جفاپیشه، بیرحم و تفرقه‌افکن، سفله‌طبع و متلون و غیرقابل‌اعتماد، دشمنی کینه‌توز و مترصد قلمداد میکند و آن را مسبب تمام سختیها و مصائب میداند و بی‌محابا بدان میتازد. شاید این دیدگاه متأثر از زندگی پرفرازونشیب اوست که یکباره و بواسطه رویدادهای سیاسی و اجتماعی دگرگون میشود و از عرش به فرش میرسد. در نتیجه از طریق الگوی زمان متحرک و تشخیص، زمان وصال و کامیابی و خوشی را بسیار کوتاه و دوران هجران و شوربختی را بسیار طولانی مفهوم‌سازی کرده است. بنظر میرسد نظام مفهومی که بر ساختار فکری او مسلط است هم در بخش تشخیص هم در الگوی توالی زمانی بازتاب یافته است.

در دیوان جهان‌ملک خاتون در بحث استعاره مفهومی زمان شاهد موضوع زنانه‌نویسی هستیم که بصورت مصغر کردن اوقات زمانی همچون دمکی، شبکی، روزکی و هم لحن زنانه بگونه‌ای که در لابلای اینگونه ابیات میتوان ناله‌های زنی بینوا و تنها را شنید. جهان‌ملک خاتون گویی در شعرش از طریق استعاره مفهومی زمان، درد دل میکند، گریه میکند و ناله سرمی‌دهد و دست آخر از سر عجز و ناچاری، زمان را بجای تمام دشمنان خود و خاندانش، مقصر میداند و آماج سخنان تلخ و گزنده خود می‌سازد.

در استعاره‌های مفهومی زمان در اشعار جهان‌ملک خاتون شاهد غلبه عنصر تقدیرگرایی هستیم. در جای‌جای اشعارش به ستیز بی‌حاصل با سرنوشت اشاره میکند و بر این باور است که بی‌ثباتی و ناپایداری فلک و عجز و ناتوانی او در مقابله با آن در سرنوشت او مقدر شده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان استخراج شده است. سرکار خانم دکتر طاهره صادقی تحصیلی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم سیده اکرم زاهدی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر قاسم صحرایی و آقای دکتر سعید زهره‌وند نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاوران این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Andrhil, j, w. (۲۰۰۳). The meaning, language and mind. Translated by Mehregan, a. *Zende rood*. (۲۸, ۲۹), pp. ۳۹-۶۸.
- Barati, M. (۲۰۱۵). The moment of Hafez. *Researchs in mystical literature* (Gawhar guys), ۹ (۱), ۹۹- ۱۲۷.
- Dabbagh, h. (۲۰۱۴). The introduction of metaphors in science. Tehran: Hermès, pp. ۷۲ - ۷۳.
- Davatkah, F. Sorahi, M, a. Barekat, b. (۲۰۱۶). The structure of time in bozorg alavi's Her Eyes; A Cognitive semanties perspective. *Literary theory and criticism*. ۵ (۹). PP. ۱۳۶ - ۱۵۵.
- Ebrahimi dinani, Gh. H and Pirmoradi, M. I. (۲۰۰۱). The concept of time in Berg son's philosophy. *Modarres human sciences*, ۴ (۴), ۹۵- ۱۰۸.
- Fazeli, M. (۲۰۰۸). Khaym's thought system. *Literary reseapch*, ۵ (۲۰), pp. ۶۱- ۸۹.
- Fotouhi Roudmajani, M. (۲۰۱۴). Picture rhetoric. ۳rd ed. Tehran: sokhan, P. ۳۴۱.
- Fotouhi Roudmajani, M. (۲۰۱۶). The stylistic, theories, approaches and methods. ۳rd ed. Tehran: sokhan, P. ۳۲۵.
- Hafez, Sh, M. (۲۰۱۰). The Divan Hafez. With effort Mansour, j. ۴۷nd ed. Tehran: Douran, pp ۱۸, ۳۳, ۳۷, ۷۵, ۱۳۹, ۱۷۶, ۲۷۲, ۳۰۵.
- Jahan malek khatoon. (۱۹۹۵). The complete Divan. With effort kashani rad and Ahmadnejad, k. Tehran: zavvar, pp ۳۶, ۳۹, ۱۲۹, ۱۸۴, ۲۳۷, ۲۵۸, ۳۲۷, ۵۴۱.
- Kovecses, z. (۲۰۱۵). Metaphor in culture universality and variation. Translated by Entezam, n. Tehran: siahroud, pp. ۷۳_ ۷۷.
- Kovecses, z. (۲۰۱۷). Metaphor a practical introduction. ۲nd ed. Translated by Mirzabeigi, j. Tehran: Agah, pp. ۲۳_ ۶۷.
- Lakoof, G and Johnson, M. (۲۰۱۶). Philosophy in the flesh; The embodied mind and its challenge to western thought. ۲nd ed. Translated by Mirzabeigi, j. Tehran: Agah, pp. ۲۰۷_ ۲۱۰.

- Lakoof, G and Johnson, M. (۲۰۱۶). *Metaphors we live by*. ۲nd ed. Translated by Aghaebrahieimi, H. Tehran: Elm, pp. ۱۳, ۱۷, ۱۸۵.
- Mohammadi Asiabadi, A. (۲۰۰۸). *The time in Hafez's poetry. Textual criticism of Persian literature (researchs on Persian language and literature)*, ۴۵ (۳), pp. ۱۰۳- ۱۲۳.
- Raiisi, F and Afrashi, A and Nematzadeh, Sh and moghadasin, M. (۲۰۱۹). Conceptual Metaphors of time in Persian: a cognitive and corpus based approach. *Journal of western Iranian languages and dialects*, ۸ (۱), pp. ۱۵ - ۲۹.
- Safa, Z. (۲۰۰۱). *History of Iranian literature (volume ۲)*. Summary by Barati, M. ۱۳nd ed. Tehran: ferdows, P. ۱۸۸.
- Sojoodi, F and Ghanbari, Z. (۲۰۱۲). Metaphor of time in Persian children books (a, b and c age group) a cognitive approach. *Literary criticism*, ۵, (۱۹), pp. ۱۳۵- ۱۵۶.
- Taylor, r. (۲۰۱۱). *The permission and meaning; The basis of Metaphorical thinking and an esthetics*. ۲nd ex. Translated by saberi noori fam, M. Tehran: soureh mehr, p. ۶۳.
- Vafaie, A. B and Khajehpour, F. (۲۰۱۸). *The study of the function of language and gender in the international Court of khatun shurazi based on DSL theory. Literary text research (Persian language and literature)*, ۲۲ (۷۶), pp. ۱۴۳- ۱۶۴.
- Yosefi, Gh, h. (۲۰۰۹). *Cheshmeh Roshan: A meeting with poets*. ۱۲nd ed. Tehran: Elmi, Pp. ۲۶۳- ۲۶۴.

فهرست منابع فارسی

- استعاره‌هایی که با آنها زندگی میکنیم، لیکاف، جورج، و جانسون، مارک، (۱۳۹۵)، ترجمه هاجر آقاابراهیمی، چاپ ۲، تهران: علم.
- استعاره در فرهنگ جهانیها و تنوع، کوچش، زولتان، (۱۳۹۴)، ترجمه نیکتا انتظام، چاپ ۱، تهران: سیاه‌رود.
- استعاره مقدمه‌ای کاربردی، کوچش، زولتان، (۱۳۹۶)، جهان‌شاه میرزابیگی، ویراست دوم، تهران: آگاه.
- استعاره‌های مفهومی زمان در زبان فارسی: رویکردی شناختی-پیکره‌ای، رئیسی، فاطمه، افراشی، آریتا، نعمت‌زاده، شهین، و مقدسین، مریم، (۱۳۹۹)، فصلنامه مطالعات زبانها و گویشهای غرب ایران، (۱)، ۸، صص ۱۵-۲۹.
- بررسی معناشناختی استعاره زمان در داستانهای کودک به زبان فارسی (گروههای سنی «الف»، «ب»، «ج»). سجودی، فرزانه و قنبری، زهرا، (۱۳۹۱)، نقد ادبی، (۱۹)، ۵، صص ۱۳۵-۱۵۶.
- بلاغت تصویر، فتوحی رودممعنی، محمود، (۱۳۹۳)، چاپ ۳، تهران: سخن.
- تاریخ ادبیات ایران (جلد دوم)، صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۸۰)، تلخیص از محمد ترابی، چاپ ۱۳، تهران: فردوس.
- چشمه روشن: دیداری با شاعران، یوسفی، غلامحسین، (۱۳۸۸)، چاپ ۱۲، تهران: علمی.
- دیوان کامل، جهان‌ملک‌خاتون، (۱۳۷۴)، به کوشش پوراندخت کاشانی‌راد و کامل احمدنژاد، تهران: زوار.
- دیوان، حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۹)، براساس نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی به اهتمام جهانگیر منصور، چاپ ۴۷، تهران: دوران.

- زمان در شعر حافظ، محمدی آسیابادی، علی، (۱۳۸۸)، پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، شماره ۳، صص ۱۰۳-۱۲۳.
- ساختار زمان در رمان چشمه‌هایش از منظر معنی‌شناسی شناختی، دعوتخواه، فرهاد، صراحی، محمدامین، و برکت، بهزاد، (۱۳۹۵)، نقد و نظریه ادبی، (۹) ۵، صص ۱۳۶-۱۵۵.
- سبک‌شناسی، نظریه‌ها و روشها، فتوحی رودمعجنی، محمود، (۱۳۹۵)، چاپ ۳، تهران: سخن.
- فلسفه جسمانی ذهن جسمانی و چالش آن با اندیشه غرب. (۲ جلدی)، لیکاف، جورج، و جانسون، مارک، (۱۳۹۵) ترجمه جهان‌شاه میرزابیگی، چاپ ۲، تهران: آگاه.
- کارکرد زبان و جنسیت در دیوان جهان‌ملک خاتون شیرازی بر مبنای نظریه DSL، وفایی، عباسعلی، و خواجه‌پور، فریده، (۱۳۹۷)، متن‌پژوهی ادبی، (۷۶) ۲۲، صص ۱۴۳-۱۶۴.
- مجاز در حقیقت، ورود استعاره‌ها در علم، دباغ، حسین، (۱۳۹۳)، تهران: هرمس.
- مجاز و معنا، مبنای تفکر و زیبایی‌آفرینی استعاره، تیلر، رابرت، (۱۳۹۰)، ترجمه مریم صابری نوری فام، چاپ ۲، تهران: سوره مهر.
- معنا، زبان و ذهن (مصاحبه با مارک ترنر). اندرهیل، جیمز دبلیو (ج. ا)، (۱۳۸۲)، زنده‌رود (فصلنامه فرهنگ، ادب و تاریخ)، شماره ۲۸ و ۲۹، صص ۳۹-۶۸.
- مفهوم زمان در فلسفه برگسن، ابراهیمی دینانی، غلامحسین، و پیرمرادی، محمدجواد، (۱۳۷۹)، مدرس، (۴) ۴، صص ۹۵-۱۰۷.
- نظام فکری خیام، فاضلی، مهیود، (۱۳۸۸)، فصلنامه پژوهشهای ادبی، (۲۰) ۵، صص ۶۱-۸۹.
- وقت حافظ، براتی، محمود، (۱۳۹۴)، پژوهشهای ادب عرفانی (گوهر گویا)، (۱) ۹، صص ۹۹-۱۲۸.

معرفی نویسندگان

سیده اکرم زاهدی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

(Email: sa.zahedi61@gmail.com)

طاہره صادقی تحصیلی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

(Email: sadeghi.t@lu.ac.ir) نویسنده مسئول:

قاسم صحرائی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

(Email: sahrai.g@lu.ac.ir)

سعید زهره‌وند: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

(Email: Zohrehvand.s@lu.ac.ir)

COPYRIGHTS

©۲۰۲۱ The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY ۴.۰), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Seyedeh Akram Zahedi: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Lorestan University, Khorramabad, Iran.

(Email: sa.zahedi61@gmail.com)

Tahereh Sadeghi Academic: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Lorestan University, Khorramabad, Iran.

(Email: sadeghi.t@lu.ac.ir : Responsible author)

Ghasem Sahraei: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Lorestan University, Khorramabad, Iran.

(Email: sahrai.g@lu.ac.ir)

Saeed Zohrehvand: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Lorestan University, Khorramabad, Iran

(Email: Zohrehvand.s@lu.ac.ir)